



درس تفسیر سوره مبارکه مرسلات - جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمیٰ جوادى آملى دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿فَإِذَا الْتُجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹) وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ (۱۰) وَإِذَا الرَّسُلُ أَقْتَتْ (۱۱) لِيَأْىَ يَوْمٍ أَجَلَتْ (۱۲) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (۱۳) وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ (۱۴) وَيَلُومُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵) أَلَمْ تَهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (۱۶) ثُمَّ تُنْبِئُهُمُ الْآخِرِينَ (۱۷) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (۱۸) وَيَلُومُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۹) أَلَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۲۰) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۲۱) إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۲) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (۲۳) وَيَلُومُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۲۴)﴾

سوره «مرسلات» که در مکه نازل شد بخش مهمش مربوط به مسئله معاد است، گرچه مردم حجاز هم گرفتار شرک در مبدأ بودند هم گرفتار انکار در مسئله معاد ولی اصرار قرآن در سور مکی راجع به معاد است برای اینکه اعتقاد به مبدأ که خدایی هست در عین حال که ضروری است و در عین حال که نافع است عامل تربیت نیست؛ آنچه عامل تربیت است اعتقاد به حساب و کتاب و معاد است. انسان وقتی معتقد هست هر کاری که می‌کند زنده است، در برابر هر کاری باید پاسخ بدهد، کیفر حق است، پاداش حق است، عدل هست و هیچ ظلمی نیست و انسان هدر نیست و عبث نیست: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾^۱ این برای آدم آموزنده است؛ هر کاری که می‌کند حساب و کتابی دارد؛ اما اگر بگوید - معاذالله - انسان با مردن می‌پوسد، نه از پوست به در بیاید، این

خودش را رها می‌بیند این می‌شود: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ﴾^۱، لذا اصرار قرآن گذشته از برهان و گذشته از شواهد دیگر، مکرر خدا قسم می‌خورد که قیامت حق است؛ هم به مرسلات قسم می‌خورد به دو معنا، هم به ساختار نظام، خواه این مرسلات مربوط به فرشته‌هایی باشند که سلسله دریافت کنندگان وحی از یک سو، حافظان وحی از سوی دیگر، ابلاغ کنندگان وحی از سوی سوم یا فرشته‌هایی که مسئول تنظیم اعمال مردم هستند که ﴿إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾، به این مرسلات سوگند یاد می‌کند یا به بخش‌های آیات قرآن کریم که در این زمینه آمده است: ﴿أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾^۲ یک، ﴿لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ﴾^۳ دو، به اینها قسم یاد می‌کند که به اینها قسم که قیامت حق است یا به سلسله عوامل و براهینی که خودش جداگانه انتخاب می‌کند. آنچه عامل تربیت هست مسئله اعتقاد به معاد است یعنی انسان می‌داند در برابر هر کاری که می‌کند مسئول است و این کار زنده است و این کار را می‌بیند و به هیچ قابل انکار نیست، چون متن عمل را می‌بیند. اینکه اصرار سور مکی برای معاد بیش از اصرار سور مکی برای اثبات مبدأ است. درباره مبدأ به دو دلیل این قدر اصرار نیست یکی آنها اصل خدا را قبول داشتند؛ منتها در اله مشرک بودند: ﴿لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾^۴ منتها می‌گفتند ما به او دسترسی نداریم، شفیع می‌خواهیم و این شفیع هم مستقل است - معاذالله - و اصنام و اوساط را مستقلاً شفیع می‌پنداشتند؛ ولی درباره معاد می‌گفتند انسان می‌پوسد. دین آمده بگوید انسان با مرگ از پوست به در می‌آید، نه پیوسد؛ این بدن فاسد می‌شود؛ اما روح که در قبر نمی‌رود روح که در خاک نمی‌رود روح برای همیشه زنده است، لذا با سوگندهای گوناگون مسئله معاد را حل می‌کند. قسم به سلسله ملائکه - آن بیان نورانی امام سجاد در

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

۳. سوره قصص، آیه ۵۱.

۴. سوره لقمان، آیه ۲۵؛ سوره زمر، آیه ۳۸.

صحیفه سجادیه که اصناف فرشته‌ها را معرفی می‌کند - یا سوگند به فرشته‌هایی که مسئول آوردن آیات الهی هستند، اگر اینها باشد، قسم به معاد تناسب روشن‌تری دارد. اگر مربوط به فرشته‌هایی باشد که مسئول تنظیم باد، تنظیم باران و مانند آن است آن هم نظر ربوبی است که ما این نظام دقیق را برای روز حساب ساختیم؛ بعد از آن سوگندها یاد می‌کند که «إِنَّ مَا»؛ متأسفانه این جاها متصل نوشته شده است، «إِنَّمَا» نوشته شده است. این «إِنَّمَا» و «أَنَّمَا» در بعضی موارد باید «إِنَّ مَا»، «أَنَّ مَا»؛ ﴿وَاَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ﴾ ولی این طور نوشته شده یعنی «إِنَّ» با «ما» با هم نوشته شده، در حالی که «إِنَّ» مُشَبَّه به فعل است یک، این «ما» موصول است، دو، اسم آن است سه، و چه ربطی به «إِنَّمَا» و «أَنَّمَا» دارد؟ ﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ تحقیقاً آنچه به عده‌ای وعده دادیم و درباره عده‌ای وعید است، این حتماً واقع می‌شود؛ یعنی قیامت این بخش اول بود.

بخش دوم آن است که چه موقع واقع می‌شود؟ می‌فرماید روزی که این اوضاع متغیر بشود: ﴿فَإِذَا الثُّجُومُ طُمِسَتْ * وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ * وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ * وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْتُتْ * لَإِيَّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ * لِيَوْمِ الْفَصْلِ﴾، چه زمانی بساط عالم به هم می‌خورد؟ آن وقتی که این ستاره‌ها کم‌نور بشود، فروغ و رونقشان از بین برود و شکافی در سلسله آسمان‌ها پیدا بشود و کوه‌ها اول ﴿كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾^۱ بشوند، بعد مثل ذرات پراکنده که ﴿تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ الآن ستر به نظر می‌آیند؛ ولی در آستانه معاد مثل پنبه ندافی شده، پشم ندافی شده، وقتی پشم را می‌زنند یا پنبه را می‌زنند برای اینکه با آن لحاف درست کنند یا پتو درست کنند این بالا می‌آید وزنی هم ندارد این را می‌گویند «عهن منفوش» فرمود این کوه‌هایی که الآن ستر به نظر می‌آید، اول «عهن منفوش» می‌شود بعد ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا﴾، «نسف»؛ یعنی پودر می‌کند. کلیم حق به سامری ملعون گفت که من

این گوساله را پودر می‌کنم و به دریا می‌ریزم، «نسف» می‌کنم یعنی ریز ریزش می‌کنم پودرش می‌کنم به دریا می‌ریزم.^۱ این کوه‌ها اول عهن منفوش می‌شوند، آن سنگینی‌شان گرفته می‌شود، بعد مثل ذرات پودر می‌شوند. در بخش‌های توحید قرآن کریم می‌فرماید که ﴿وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ مگر اینها آسمان و زمین را نگاه نمی‌کنند؟ بعد می‌فرماید اینها کورند این یعنی چه؟ کسی آسمان را با این نظم دقیق علمی ببیند، آسمان‌آفرین را نبیند؛ کوه را با این نظم دقیق ببیند که یک مشت خاک «لعل گردد در بدخشان یا عقیق در ین»^۲ یک نظم و تدبیری است اصل کوه یک، این کوه‌ها را نگه داشت برای اینکه زمین در این گسل‌ها نلغزد روایی باشند، برای زمین می‌خکوب باشند که زمین نلغزد، این دو، در درون این سلسله جبال، اگر کوه بدخشان است «لعل گردد در بدخشان» اگر کوه‌های عقیق‌پرور ین است «یا عقیق اندر ین»، کسی این نظم‌ها را ببیند به ناظم پی نبرد کور است، چرا قرآن به اعراب جاهلی می‌فرماید: ﴿صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۳ فرمود ما می‌گوییم کوه را نگاه کنید به کوه‌آفرین پی ببرید، این نظم دقیق ریاضی آسمان‌ها، همین طور خودبه‌خود پیدا شد؟

اینکه عرض می‌کنیم علم دینی این است که ما لاشه علم را نبینیم، علم زنده را ببینیم، اینکه درباره آسمان‌شناسی، ستاره‌شناسی، کیهان‌شناسی و ده‌ها رشته دقیق علمی درباره آسمان‌ها هست و - معاذالله - هیچ سخنی از خدا نیست برای اینکه اینها لاشه علم را می‌بینند؛ یعنی خود ستاره را خود شمس را خود قمر را می‌بینند؛ اما از کجا بود؟ به کجا ختم شد؟ چه کسی این نظم را آفرید؟ نمی‌بینند. لاشه علم هرگز دانشگاه را دانشگاه اسلامی نمی‌کند. علمی که مبدأ و منتهایش، آغاز و انجامش چه کسی خلق کرد و برای چه خلق کرد آن علم می‌شود علم دینی، وگرنه چرا

۱. سوره فاعه، آیه ۵.

۲. دیوان اشعار، سنایی، قصیده شماره ۱۳۴.

۳. سوره طه، آیه ۵۷: ﴿لَتَحَرَّفَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ﴾.

قرآن کریم اینها را می‌گوید کور هستند اینها هم ستاره‌شناسی داشتند زمین‌شناسی داشتند کوه‌شناسی داشتند ستاره‌شناسی داشتند همه این کارها را داشتند، فرمود اینها کورند، برای اینکه اینها لاشه را می‌بینند چه کسی خلق کرد برای چه خلق کرد را نمی‌بینند.

در این بخش‌ها هم می‌فرماید همه اینها نورهایشان گرفته می‌شود برای چه؟ وقت منظم است، دوباره برای چه چیزی؟ ﴿لِیَوْمِ الْفَصْلِ﴾ «یوم الفصل»؛ یعنی آن روزی که می‌گوییم جدا می‌کنیم حق را از باطل، زشت را از زیبا، حسن را از قبیح، خیر را از شر جدا می‌کنیم می‌گوییم: ﴿وَامْتَاذُوا الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ صفتان را جدا کنید! به مؤمنین نمی‌گویند شما بروید بیرون! به کفار می‌گویند صفتان را جدا کنید با اینها نباشید. الآن ﴿اِنَّ الْاَوَّلَیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ * لَمَجْمُوعُونَ اِلٰی مِیْقَاتِ یَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۱ در ساهره قیامت این طور است فرمود همه جمع می‌شوند بعد می‌گوییم بیرون بروید! ﴿وَامْتَاذُوا الْیَوْمَ اَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾ اینها می‌مانند؛ اینها را با بدرقه به طرف بهشت راهی می‌کنند. فرشتگان به دنبال جهنمی‌ها هم هستند، به دنبال بهشتی‌ها هم هستند؛ این ﴿نَسُوقُ﴾^۲ یعنی سائق می‌فرستیم. «قائد» آن کسی است که جلو می‌رود و راهنمایی می‌کند. «سائق» آن کسی است که از پشت سر همراهی بکند. هم درباره جهنمی‌ها می‌فرماید: ﴿نَسُوقُ الْمُجْرِمِیْنَ﴾ هم درباره بهشتی‌ها دارد: ﴿وَنَسِیْقُ﴾^۳ کذا، فرشته‌هایی که پشت سر مؤمنین هستند برای بدرقه، پشت سر حرکت می‌کنند، به استثنای فرشته‌هایی که در جلو هستند؛ اما فرشته‌هایی که پشت سر مجرمین هستند مثل دامدارهایی که پشت سر این دام‌اند آنها را می‌کنند این سوق برای هر دو آمده است. فرمود یک عده فرشتگان هستند که سائق مجرمین اند ﴿وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِیْنَ اِلٰی جَهَنَّمَ﴾

۱. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

۲. سوره مریم، آیه ۸۶.

۳. سوره زمر، آیه ۷۳.

وَرَدًا^۱ یک عده هم هستند که سائق بهشتی‌ها هستند. آن فرشته‌هایی که سائق بهشتی‌ها هستند برای احترام و بدرقه، پشت سر اینها هستند. آن فرشته‌هایی که سائق مجرمین‌اند مثل دامداری که از پشت سر اینها را می‌کند. فرمود این می‌شود ﴿لَيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ چون هیچ قابل انکار نیست چون آدم متن عمل را می‌بیند، وقتی متن عمل را می‌بیند چه طور می‌تواند انکار کند؟ اگر ﴿مِنْ قَالِ ذَرَّةٍ﴾ باشد ﴿حَيْرًا يَرَهُ﴾، ﴿مِنْ قَالِ ذَرَّةٍ﴾ باشد ﴿شَرًّا يَرَهُ﴾.

پس سوگند یاد می‌کند؛ بعد از سوگندها فرمود شرایطی هم هست. اول سوگند برای اصل معاد است که ﴿إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ﴾ این بخش اول. بخش دوم و فصل دوم این است که حالا چه موقع اتفاق می‌افتد؟ علامتش چیست؟ اشراطش چیست؟ زمینه‌اش چیست؟ می‌فرماید زمینه‌اش این است: ﴿فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ﴾، آن وقتی که ستاره‌ها نورشان گرفته بشود و آسمان‌ها شکاف بردارند و کوه‌ها «نسف» و پودر بشوند و فرستادگان الهی وقتشان مشخص بشود آماده هستند برای شهادت دادن. در سوره مبارکه «اعراف» فرمود همه زیر سؤال‌اند، در بخش‌های دیگر فرمود: ﴿إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ فرمود هر امتی یک شهید و شاهی دارد و او پیغمبر آنهاست و تو ای پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) شهید شهدا هستی: ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾. آن ﴿جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ﴾ هر امتی شاهی دارد، پیغمبر اوست؛ اما این «هؤلاء» هم به اُمم برمی‌گردد هم به انبیا: ﴿وَجِئْنَا﴾ به تو ای پیغمبر ﴿عَلَى هَؤُلَاءِ﴾ «هؤلاء» یعنی هم امم و هم انبیا. ﴿وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ این می‌شود شهید شهدا.

﴿وَإِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتْ﴾ برای آن روز. همه اینها اشراط چه چیزی هستند؟ علایم چه چیزی هستند؟ ﴿لَيَوْمِ الْفَصْلِ﴾ برای روز حساب و کتاب.

ما به این عزیزان آموزش و پرورش عرض می‌کردیم اینها می‌گفتند ما الحمد لله بعد از انقلاب اسلامی تعلیم ما با تربیت تربیت ما با تعلیم، خیلی هماهنگ شد ما قبلاً مثلاً کم داشتیم الآن داریم. به ایشان عرض شد که توسعه تعلیم غیر از تربیت است. شما یک برنامه قرآن آوردی، برنامه روایت آوردی، سیره آوردی، این توسعه تعلیم است نه تربیت؛ تربیت کسی را بیاورید که دیدنش آموزنده باشد. این کلمات نورانی را بزرگان ما گفتند البته ریشه‌اش در روایات است: «من لا ینفعک لحظه لا ینفعک لفظه»؛ آن استادی که دیدنش آموزنده نباشد گفتنش هم سودی ندارد. آنکه دیدنش، سیره‌اش، سیرتش، رفتارش، گفتارش، آن کسی که در نمره‌دادن، آن کسی که در شایسته سالاری آن کسی که در ادب ورود و مانند آن، صد درصد دقیق نیست، لحظ او و لحظات او معلم نیست، لفظ او و الفاظ او هم کارآمد نیست، تربیت یک چیز دیگر است، تعلیم چیزی دیگر است؛ توسعه تعلیم تربیت نیست، درس قرآن، درس سنت، توسعه تعلیم است، نه تربیت؛ تربیت یعنی کسی که آدم وقتی که او را می‌بیند عوض بشود؛ رسل این طور هستند. صدر الدین قونوی اربعینی دارد - غالب بزرگان به مناسبت با آن فتنی که دارند چهل حدیث انتخاب کردند - ایشان درباره بخش‌هایی از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل حدیث انتخاب کردند، یکی از آن احادیث چهل‌گانه‌ای که مربوط به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است این است که حضرت با هر کسی حرف می‌زد تمام رخ نگاه می‌کرد. حالا قبلاً بی‌اعتنایی بود الآن برای اینکه دوربین هست و غیر دوربین، قدری خودش را نشان بدهد، با کسی که حرف می‌زند، تمام رخ به او نگاه نمی‌کند. فرمود ادب پیغمبر این بود که با هر کس حرف می‌زد تمام رخ او را نگاه می‌کرد، او را احترام می‌کرد.^۱ شما از یک طرف دوربین را مواظب هستی، از طرفی با مخاطب داری حرف می‌زنی! این رفتار عادی است؛ با هر کسی حرف می‌زد این طور بود، تمام

۱. رک: شرح الاربعین حدیثاً (قونوی)، ص ۱۶۳؛ «فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ».

رخ او را نگاه می‌کرد؛ این رفتارش بود. برای اثاث منزلش یک دستمال داشت، یک کاغذ داشت، یک قلم داشت، یک عصا داشت، برای همه اینها شناسنامه قائل بود، احترام قائل بود، برای آن اسم می‌گذاشت. این می‌شود تربیت تربیت معنایش این نیست که ما یک درس قرآن داشته باشیم درس سنت داشته باشیم. توسعه تعلیم غیر از تربیت است و انبیا مربی بودند یعنی هم ﴿يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ بودند و هم ﴿وَيُزَكِّيهِمْ﴾ بودند.

﴿لَأَيُّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ﴾ یعنی چرا برای همه اینها وقت تعیین شده؟ برای چیست؟ ﴿لَيَوْمٍ الْفَصْلِ﴾ بعد می‌فرماید: ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ﴾ نظیر ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾^۲ برای شما هم سخت است.

در بخش‌هایی از سوره مبارکه «اعراف» آمده که ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ﴾ از تو سؤال می‌کنند قیامت چه وقت قیام می‌کند ولی تو باید حواست جمع باشد، وقتی قیامت قیام می‌کند تو نمی‌مانی. ﴿ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ همین است. آن قدر سنگین است که تو هم نمی‌مانی ﴿يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا﴾^۳ یک علم غیب باطنی سر جای خود محفوظ است؛ اما قیامت طوری باشد که تاریخ داشته باشد. ما یک «کی» داریم، یک «کجا»؛ هر دو بساطش برچیده می‌شود آن وقت چه کسی می‌تواند سؤال بکند که قیامت «کی» قیامت می‌کند؟ قیامت، نه «کی» دارد و نه «کجا». کجا جغرافیاست و مکان است، «کی» تاریخ است و زمان است، زمان و زمین برچیده می‌شود؛ اصلاً سؤال معنا ندارد کجا واقع می‌شود؟ «کی» واقع می‌شود؟ «کی» ما نداریم، کجا هم نداریم. اگر زمین باشد می‌شود سؤال کرد که کجا واقع می‌شود، اگر زمان باشد می‌شود، سؤال کرد «کی» واقع می‌شود؛ اما اگر هر دو نبش برداشته بشود، نه زمان بماند، نه زمین آن وقت سؤال جا ندارد. در سوره مبارکه «ابراهیم» مبسوطاً بحث شد: ﴿يَوْمَ تُبَدَّلُ

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۲. سوره قدر، آیه ۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

الْأَرْضُ غَيْرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ^۱؛ یعنی «تبدّل السماواتُ غیر السماوات» در آن نشئه تبدیل، نه «کی» داریم، نه «کجا»، چون وقتی که زمینی هست و شمسی هست و زمین به دور خود می‌گردد، می‌شود شب و روز؛ به دور شمس می‌گردد می‌شود سال و ماه، وقتی نه شمس باشد، نه زمین باشد، نه زمان داریم، نه سال داریم، نه ماه داریم. آسمان و زمین تبدیل می‌شود به آسمان و زمین دیگر. در آن نشئه تبدیل، نه «کی» داریم نه «کجا»؛ فرمود دنبال چه می‌گردید؛ ولی شما هستید که هستید. بدن شما را از نشئه‌ای به نشئه دیگر را ذات اقدس الهی خلق می‌کند فرمود: آن ﴿يَوْمِ الْفَصْلِ﴾ است ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ﴾ که این ترجیع‌بند گونه‌ای است برای سوره «مرسلات».

بعد می‌فرماید شما کمی صبر کنید، خیال نکنید، اگر تبهکاری چند روزی دوام دارد، این ماندنی است؛ برای هر چیزی یک مدتی است. ما در سه بخش، چه سوره «سبأ»، چه غیر «سبأ»، به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اینها که سرمایه‌داران حجاز هستند، این صنادید، این سرمایه‌داران، ﴿مَا بَلَغُوا مِيعَتًا مَا آتَيْنَاهُمْ^۲﴾ معشار یعنی یک دهم. یک دهم ثروت و امکانات و قدرت قارون و امثال قارون را نداشتند، فرمود اینها دنبال چه می‌گردند؟

در جریان قارون، کلید گنج‌خانه او را، مفتاح‌های او را، یا مفتح و مخزن او را ﴿تَتَنَوَّاهُ بِالْعُصْبَةِ﴾، درباره قارون که بخش دوم است به بخش سوم ارجاع داد؛ فرمود ما قارون را هلاک کردیم، چه اینکه قبل از او کسانی را هلاک کردیم که ﴿أَشَدَّ قُوَّةً﴾.

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

۲. سوره سبأ، آیه ۴۵.

پس یک عده در حجاز بودند که ﴿مَا بَلَّغُوا مِيعَتَنَا مَا آتَيْنَاهُمْ﴾ قارون و امثال قارون را، یک عده خود قارون بودند که به هلاکت رسیدند، فرمود ما کسانی را قبل از قارون خاک کردیم که ﴿أَشَدَّ قُوَّةً﴾. فرمود مگر اینها تاریخ نمی خوانند؟! مگر آثار باستانی نمی بینند؟! مگر اینها متوسم نیستند؟! متوسم یعنی وسعه شناس، میراث فرهنگی شناس، آثار باستانی شناس، مگر اینها نمی بینند که قبلاً چه کسانی بودند ما به چه صورت درآوردیم؟ ﴿أَلَمْ تَهْلِكِ الْأَوَّلِينَ﴾ بعد ﴿ثُمَّ تَتَّبِعُهُمُ الْآخِرِينَ﴾ این سیره ماست ما چند روزی مهلت می دهیم وقتی می بینیم لیاقت ندارند بساطشان را جمع می کنیم.

بخش هایی که از آیه بیست شروع می شود، با بخش های پایانی سوره مبارکه «قیامت» هماهنگ است؛ در سوره «قیامت» مبسوطاً مطرح شد که ﴿أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُُمْنٍ﴾، اینجا هم می فرماید که ﴿أَلَمْ تَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»